

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

در شناخت اصلاح طلبی های دوگانه

به نظر من، می توان با موجودیت و تفکیک پذیری دو نوع اصلاح طلبی ارتجاعی و ترقی خواهانه موافق بود؛ چرا که اصل این روند به موضوع (یا «سوز»ی) اصلاح طلبی بر می گردد و، متقابلاً، ماهیت اصلاح طلبی نیز بوسیله شناخت ماهیت و سمت و سوی آنچه که قرار است اصلاح شود قابل تشخیص است. پس برای تشخیص و تفکیک دو نوع اصلاح طلبی ارتجاعی و ترقی خواهانه باید دارای «معیار» ها و «محک» ها و «وجه انشقاق» هائی بود که به ماهیت «موضوع اصلاح» و یا «هدف اصلاح» مربوط می شوند.

esmail@nooriala.com

صاحب این قلم، بابت اختراع و مطرح ساختن اصطلاح «انحلال طلبی» در برابر «اصلاح طلبی»، طعنه بسیار دیده و هرچه هم که کوشیده است تا توضیح دهد که این «اصلاح طلبی» که در حکومت اسلامی و بوسیله بخشی از «اسلامیست های گاه دور افتاده از قدرت» مطرح شده و صحت آن مورد انکار اوست نمی تواند معادل واژه «رفرمیسم» فرنگی باشد، به خرج برخی از دوستان اش نرفته و، در نتیجه، وقتی او سخنی علیه «اصلاح طلبان حکومت اسلامی در ایران» می گوید، بعضی ها چنین تصور می کنند که او مشغول مخالفت با «اصلاح طلبی» (به معنی اعم «رفرمیسم») است. همچنین، از آنجا که در «فرهنگ سنتی سیاسی» مفهوم «رفرم» در مقابل مفهوم «رولوسیون» (یا «انقلاب») قرار دارد، چنین نتیجه گرفته می شود که من صاحب این قلم معتقدم که «در ایران باید انقلاب کرد» اما، در عین حال و به دلایلی که روشن نیست، از بیان آشکار این عقیده تن می زنم و بجای «براندازی» (که گویا از اضعاف انقلابی گری است) از واژه «انحلال طلبی» استفاده می کنم. نتیجه غائی این تفسیرات و تلقیات هم این شده که، از یکسو، «انقلابیون رسمی» بر من بتازند که با طرح «انحلال طلبی» می خواهم انقلاب شان را آبکی کنم و، از سوی دیگر، اصلاح طلبان وطنی اعلام کنند که انحلال طلبی همان انقلابی گری است که بصورتی «خجالتی» مطرح می شود. البته معلوم است که مسئول این همه سوء تفاهم، یا سوء مفاهمه، باید خود من باشم؛ و اگر تا کنون در این مورد شکی هم داشته ام هفته گذشته، در پی رویارویی با مورد حیرت انگیزی از این سوء تفاهم، دیگر باید به صحت این ابهام آفرینی اذعان کنم. اما چرا هنوز در این مورد مقاومت می کنم خود به بحث کوچکی مربوط می شود که بد نیست این هفته در باب آن اشاره هائی داشته باشم. نخست بگویم که من خود را مخالف پایدار «اصلاح طلبی در حکومت اسلامی» می دانم و فکر می کنم، یا می کرده ام، که این نکته را مخاطبانم نیز تا کنون در مورد من پذیرفته اند. به همین دلیل وقتی تصمیم گرفتم، بعنوان سردبیر نشریه اینترنتی «سکولاریسم نو»، و تا فرا رسیدن انتخابات خرداد ماه سال جاری در ایران، بیشتر مطالب این نشریه را به همین انتخابات اختصاص دهم، و به ناچار ناشر عقاید و نظرات اصلاح طلبان حکومت اسلامی نیز بشوم، فکر کردم که ممکن است رهگذری تصادفی، که من و این نشریه را نمی شناسد، سری به آن بزند و، بخاطر برخورد با مطالب اصلاح طلبان اسلامی، خیال کند که این یک سایت اصلاح طلبی مذهبی است و «نو»ی «سکولاریسم نو» آن هم به شکلی شعبده

بازانه به آن نوع اصلاح طلبی که مدعی سکولار بودن هم هست اشاره دارد! این بود که تصمیم گرفتم، برای پیشگیری از هر سوء تفاهمی، یادداشتی را بر پیشانی صفحه اول سایت بگذارم بدین مضمون که «سکولاریسم نو» اصلاح طلبی در حکومت اسلامی را دشمنی با سکولار دموکراسی می داند». اما با کمال حیرت دیدم که این یادداشت کوچک من صدای دوستی را در آورده است که هم از عزیزان من است و هم، در زمینه طرح مفاهمی که امروزه جزء گفتمان سیاسی اپوزیسیون شده، بر من و بسیاری دیگر از کوشندگان سیاسی حق پیشاهنگی و ارشدیت دارد.

این دوست، آقای سام قندچی است که سال ها است سایت «ایران سکوپ» را اداره می کند و، علاوه بر نقل مطالبی که از دیگران می پسندد، سایت خود را به مجموعه بزرگی از نوشته های نغز خویش تبدیل کرده است. و ایرادی که او به جمله آخر من گرفته نیز در یک چنین پاراگرافی خلاصه می شود: «"اصلاح طلبی"، چه "مترقی" باشد و چه "ارتجاعی"، ... "در حکومت اسلامی" است؛ چرا که دولت در ایران همین جمهوری اسلامی است. [و] اگر کسی نخواهد این حکومت را از طریق اصلاحات تغییر دهد در آن صورت یا خواستار انقلاب است یا در پی جنگ».

دیدم، ای داد بی داد، قندچی گرامی من معتقد است که دوست او، که من باشم، با اعلام مخالفت خود نسبت به «اصلاح طلبی در همین حکومت اسلامی»، یا انقلابی شده است و یا جنگ طلب؛ و، در همینجا بود که از خود پرسیدم: «تو اگر نتوانسته ای دوست همدل و همفکرت را دچار ابهام نکنی چگونه می توانی امیدوار باشی که مخاطبان دیگر از مواضع تو دچار گیجی نشوند؟!» و، گیج این پرسش، پس از اندکی تأمل در نوشته قندچی، متوجه وجود «یک جفت اصطلاح جدید سیاسی» و «دو گزاره نظری» شدم که هم برای من تازگی داشتند، هم می توانستند کلید حل معما شوند، و هم یکی از آنها چندان از فکر من دور نبود اما دیگری فرسنگ ها با جهان ذهنی من فاصله داشت. توضیح می دهم.

به نظر من، می توان با موجودیت و تفکیک پذیری دو نوع اصلاح طلبی ارتجاعی و ترقی خواهانه موافق بود؛ چرا که اصل این روند به موضوع (یا «سوژه»ی) اصلاح طلبی بر می گردد و، متقابلاً، ماهیت اصلاح طلبی نیز بوسیله شناخت ماهیت و سمت و سوی آنچه که قرار است اصلاح شود قابل تشخیص است. پس برای تشخیص و تفکیک دو نوع اصلاح طلبی ارتجاعی و ترقی خواهانه باید دارای «معیار» ها و «محک» ها و «وجه انشقاق» هائی بود که به ماهیت «موضوع اصلاح» و یا «هدف اصلاح» مربوط می شوند.

حال باید دید که معیار و محک و وجه انشقاق دو صورت از اصلاح طلبی در نزد آقای قندچی چیست. او توضیح در مورد این نکته را به مقاله های قدیمی تر خود حواله می دهد. مثلاً، به مقاله ای در ده سال پیش، که طی آن نوشته است: «آنچه برای [امانوئل] کانت مهم بود ترقی و پیشرفت، حقوق بشر و آزادی های فردی بود و کوشش او در رفرم، دستیابی به این "اهداف" بود، و وقتی "انقلاب" کییر فرانسه این اهداف را برگزید، کانت از "انقلاب" دفاع نمود و از آن زمان تا دو قرن بعد از آن، انقلاب و ترقی

مترادف تلقی می شوند، در صورتی که حتی خود کانت رفرمیست بود. ولی برای او هدف، ترقی و آزادی های فردی بود. آنچه در میان روشنفکران ما، هم در 57 و هم امروز (1382) فراموش شده، "هدف" ترقی خواهی بوده است، و در 57 از مرتجعین اسلامگرا نظیر خمینی پشتیبانی کردند چرا که هر دو خواهان انقلاب بودند، و امروز از مرتجعین بعثی - مذهبی، نظیر آقاجری، دفاع می کنند چرا که هر دو خواهان اصلاحات هستند؛ و هر دو بار فراموش کرده اند که "هدف" چیست، و مردم را به بیراهه کشیدند، یک بار با فریاد انقلاب و این بار با فریاد اصلاحات».

بدینسان، من چنین می فهمم که «وجه فارق» مورد نظر آقای قندچی «ترقی خواهی» است و ما در هر برهه از زمان باید از هر انقلابی و هر اصلاح طلبی که اهل ترقی خواهی باشد حمایت کنیم. این آن قسمت از سخن آقای قندچی است که مورد توافق من نیز هست.

من اما در مورد صحت آن بخش از نظر ایشان مبنی بر اینکه «اصلاح طلبان ترقی خواه در همین حکومت اسلامی هم وجود دارند» شک دارم. متأسفانه ایشان در نوشته های خود چندان نمونه ای از این نوع اصلاح طلبان ترقی خواه موجود در دل حکومت اسلامی عرضه نکرده اند و من هم هر چه با معیار «ترقی خواهی» ایشان جمع اصلاح طلبان درون حکومت اسلامی را محک می زنم چیزی از ترقی خواهی آنان دستگیر نمی شود. اتفاقاً خود آقای قندچی هم در همان مقاله ده سال پیش «تمام اصلاح طلبان حکومت اسلامی» را «ارتجاعی» یافته و بر چهره شان خط ابطال کشیده اند. ایشان در آن زمان نوشته اند: «اگر قبل از انقلاب 57 بزرگترین اشتباه روشنفکران ایران برابر پنداشتن انقلاب و ترقی بود، از دوم خرداد 76 تصور غلط جدیدی در میان روشنفکران ایران رایج شده و آن هم برابر انگاشتن رفرم و ترقی است... اگر اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر سمبل خواست های مترقی ترین بخش های جامعه ایران بود، مواضع اصلاح طلبان حکومتی جمهوری اسلامی سمبل درخواست های ارتجاعی بخش های عقب مانده جامعه ایران است و اینها حتی از حضور امثال محتشمی و خلخالی در صفوف خود ابایی نداشته اند. در عرصه سیاست اقتصادی [نیز] اینان از همتایان به اصطلاح سرسخت خود دست کمی ندارند و در عرصه سیاست خارجی نیز با نیروهای اسلامگرا در جهان سمت گیری کرده و به انزوای ایران دامن زده اند».

حال، در غیاب ارائه نمونه ای روشن از اصلاح طلبی ترقی خواهانه در درون حکومت اسلامی، حق آن است که از خود، یا از نویسندۀ سطور فوق، بپرسیم که چگونه شده که ایشان جمله مرا مبنی بر اینکه «سکولاریسم نو "اصلاح طلبی در حکومت اسلامی" را دشمنی با سکولار دموکراسی می داند» اشتباه دانسته و متذکر شده اند که «اصلاح طلبی، چه مترقی باشد و چه ارتجاعی، ... در حکومت اسلامی است؛ چرا که دولت در ایران همین جمهوری اسلامی است»؟

من، در کوشش برای یافتن پاسخی مناسب این پرسش، می خواهم نظر خود را در مورد مشکلی که آقای قندچی - شخصاً و بعثت مفروضاتی که مطرح کرده اند - آفریده اند بیان کنم. از نظر من، ذهن منطقی ایشان به ایشان می گوید که «آقا! وقتی می خواهیم چیزی را اصلاح کنیم نمی توانیم موضوع اصلاح خودمان را از بیرون آن "چیز" بیاوریم. اصلاح طلبی یعنی قرار گرفتن در وضع موجود و

کوشش برای اصلاح آن. پس موضوع اصلاح طلبی در زمان فعلی کشور ما هم نمی تواند خود حکومت اسلامی نباشد». بر این قیاس است که آقای قندچی نتیجه می گیرد که لازم است ما هم در داخل «اصلاح طلبان همین حکومت» به جستجوی «اصلاح طلبان مترقی» برآئیم و بیهوده بر همهء اصلاح طلبان داخل حکومت خط بطلان نکشیم.

این «خط فکر منطقی» اما - به نظر من - به یک نکته توجه ندارد و آن هم اینکه «یک امر ضد ترقی خواهی» را نمی توان اصلاح مترقیانه کرد و، در نتیجه، اصلاح طلبی در حکومت اسلامی چیزی جز همانی نیست که ایشان از آن با نام «اصلاح طلبی ارتجاعی» یاد کرده اند و شکل دومی ندارد. یعنی، اگر کسی «اصلاح طلب مترقی» است نمی تواند «همین حکومت» را اصلاح کند.

اما می دانم که ایشان ممکن است در پاسخ من بگویند که «پس تو یا انقلابی هستی و یا جنگ طلب!» و بدین سان قطار گفتگوی ذهنی ما روی ریل جدیدی بیافتد که بد نیست اندکی نیز به آن بپردازم. من بجای تقسیم اصلاح طلبی به دو نوع ارتجاعی و مترقی، همواره گفته ام که در حکومت اسلامی اساساً نمی توان از رفرمیسم به معنای رایج و مترقی آن سخن گفت و اسلامیت های خط امامی، با استفاده از معنای ترقی خواهانه رفرمیسم، و شناساندن خود بعنوان اصلاح طلبانی که نام شان از ترجمهء واژه رفرمیسم به فارسی برآمده، یک سوء تفاهم بزرگ را رقم زده اند. عقیده داشته ام و دارم که اینها اساساً «رفرمیست» نیستند و بیشتر نوعی بزک کننده یک عجزه و تعمیرکار نقش ایوان یک عمارت از پایه ویرانند و اطلاق رفرمیست به آنها نوعی اهانت به رفرمیسم محسوب می شود. اما ممکن است در مقابل این احتجاج گفته شود که «مگر نمی شود کسی بخواهد یک نهاد غیرمترقی یا ضد ترقی را اصلاح مترقیانه کند؟» و من می گویم نه، نمی شود. این «اصلاح طلبی ارتجاعی» که دوست من اختراع کرده است همان «بزک عجزه و تعمیرکاری نقش ایوان یک عمارت از پایه ویران» و رفرمیسم تلقی نمی شود.

بنا براین، من بجای آنکه چراغ بردارم و در ظلمات حکومت اسلامی دنبال «اصلاح طلب مترقی» بگردم، از همینجا که ایستاده ام می گویم «بیهوده مگردید؛ که آنچه می جوئید یافت می نشود». و به همین دلیل ساده نیز هست که، همچنان، از جمله ای که بر پیشانی سایت سکولاریسم نو آمده دفاع می کنم که: «سکولاریسم نو "اصلاح طلبی در حکومت اسلامی" را دشمنی با سکولار دموکراسی می داند». دقت کنید که من از دشمنی رفرمیسم با سکولار دموکراسی سخن نمی گویم بلکه از "اصلاح طلبی در حکومت اسلامی" حرف می زنم و، در واقع، مشغول دفاع از رفرمیسم ترقی خواهانه بطور کلی، و حمله به رفرمیسم ارتجاعی مورد خشم آقای قندچی، هستم.

و همین نکته مرا به اصطلاح «انحلال طلبی» و رابطه آن با «انقلاب طلبی» بر می گرداند و توضیح می دهم که اگر معیار تشخیص ارتجاعی از مترقی در نزد آقای قندچی «ترقی خواهی» است معیار من نیز، در تشخیص سکولار دموکراسی از انواع دیگر نحله های حکومتی، این باور است که استقرار

سکولار دموکراسی مآلاً حکومت مذهبی - ایدئولوژیک را «منحل» می کند و اینکه چگونه به این «انحلال» می رسیم به این بحث مربوط نمی شود.

از نظر من، «انحلال طلبی» همواره از رفرمیسم (به معنی کوشش برای ایجاد تغییرات بدون هدف ساختارشکنی) آغاز می شود اما در طی حرکت خود، بر اثر واکنش حکومت های استبدادی، متحول می شود و این واکنش ها آن را به مراحل مختلفی از مقاومت و نافرمانی مدنی گرفته، تا شورش و قیام، تا جنگ مسلحانه و تا انقلاب می کشاند. در این مسیر هر کجا که حکومت مذهبی - ایدئولوژیک فرو ریخت خود بخود مقصود «انحلال طلبی» حاصل شده است. من نه اعتقاد دارم که لازم است، از ابتدا، با اصرار بر «مبارزات خشونت گریز» خود را در برابر حکومت سرکوبگر خلع سلاح کرد و نه باور دارم که سرنگونی حکومتی این چنین تنها از راه انقلاب (و یا به زعم آقای قندچی از طریق جنگ) حاصل می شود. بدین سان از نظر من «انحلال طلبی» در برابر حکومت اسلامی عین «ترقی خواهی» است و اگر کسی ترقی خواهی را چراغ راه مبارزه خود علیه حکومت اسلامی می کند دیگر نمی تواند «در داخل همین حکومت» دست به اصلاحات بزند.

در عین حال، همینجا گفته باشم که اگرچه آقای قندچی می نویسند که «معنای مفاهیمی نظیر "اصلاحات" و "انقلاب" در علم سیاست بسیار روشن است و نمی شود با بازی با این کلمات بحث اصلی را مخدوش کرد»، و منظورشان نیز تقابل بلاتردید این دو مفهوم است، من اما اعتقاد دارم که، در عصر ما، این دو مفهوم دیگر و حتماً در برابر هم قرار نمی گیرند و صرفاً دو مرحله از «یک روند واحد» را تشکیل می دهند.

در جریان جنبش سبز، شعار «رای من کو؟» یک شعار اصلاح طلبانه (هر چند، بخاطر ساختار حکومت اسلامی، بی محتوا) بود اما همان مردمی که این شعار را سر داده بودند فقط چند ماه بعد خواستار «جمهوری ایرانی» و «مرگ ولایت فقیه» شدند. آنچه این حرکت را از «اصلاح طلبی» به سوی «انقلابی گری» (یا، به تعبیر مهندس موسوی، «ساختارشکنی») راند نه اراده آگاهانه مردم، که واکنش حکومت در برابر مردم، بود. و در همین روند نیز بود که جنبش شادمانه و متمدانه و خشونت گریز روزهای پیش و پس انتخابات بر اثر واکنش های سرکوبگرانه حکومت به خشونت کشیده شد. حکمتی که می توان از این مثال آموخت آن است که، در واقع، «هیچ عاقلی خواست خود را از ابتدا با خشونت مطرح نمی کند!»

خوشبختانه ما اکنون در مقطعی از تاریخ معاصر خود قرار گرفته ایم که، چه بخواهیم و چه نه، «اصلاح طلبی» داخل همین حکومت» بزودی، و در طی انتخابات سال جاری، ماهیت و نقش خود را نشان خواهد داد. امید من آن است که البته حرف آقای قندچی درست از آب درآید و در داخل این حکومت هم کسانی با مقاصد ترقی خواهانه به فکر اصلاح آن باشند. من البته در این مورد هیچ امیدی به اسلامیت های داخل و خارج قدرت در ایران ندارم و سراسر این طیف بخون کشاننده کشور و ملت ایران را «ارتجاعی» که سهل است، ماقبل تاریخی و بازماندگان دوران وحش می دانم و می خوانم.

و از این منظر که می نگرم می بینم که «اصلاح طلبی متمدنی» آقای قندچی با «انحلال طلبی» مورد درخواست ما سکولار دموکرات ها «تفاوت چندانی ندارد و نتیجه آن هم چیزی جز یک «انقلاب سیاسی» نیست، اصلاح طلبی متمدنی در برابر سنگواره ای به نام حکومت اسلامی چیزی جز خواستاری فروپاشی مبانی و ساختارهای این حکومت نیست. حال اگر انحلال طلبی را بدین معنا بگیریم، من با افتخار خود را ساختارشکن، برانداز و انقلابی می دانم و اعتقاد دارم که راه جلوگیری از جنگ و انهدام و تجزیه کشورمان نیز از سر منزل همین «انحلال طلبی انقلابی» آغاز می شود.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>